

The Critique and Examination of Most Jurists Viewpoints on Fulfillment of First-degree Murder

Reza Dehghannejad

Assistant professor, the educational department of Islamic jurisprudence and law, University of Shahid Madani, Azarbajejan.

ac.dehghannejad@azaruniv.ac.ir

Sayyid Sajjad Mohammadi

PhD student in jurisprudence and foundations of Islamic law, Mofid University of Qom and researcher of Islamic Seminary of Qom.

mohammadi_s@students.mofidu.ac.ir

Mostafa Bekhrad

PhD student in jurisprudence and foundations of Islamic law, Mofid University of Qom and researcher of Islamic Seminary of Qom.

bekhradmostafa@gmail.com

Abstract

Most of Imamiyah jurists believe that the criterion for fulfillment of first-degree murder is the purpose of the murder or often the instrument of the murder as being deadly. They have resorted to the narrations and consensus to prove their own theories. However, the narrations do not explicitly argue the most famous jurists' claim because first, the condition for fulfillment of the first-degree murder in narrations is the intention of the action. Apparently, based on the narrations, the intention of murder cannot be proven. Second, in narrations, there are only a few instances of frequently deadly actions mentioned in the narrations, and a few instances cannot be a general criterion for fulfillment of the first-degree murder. Third, the phrase "Bima Yaqtol Bemesleh" which has been used in many narrations is not considered as a criterion for often being deadly. However, in Islamic jurisprudence, and according to the most jurists' viewpoints, there are various instances of murder that are considered first-degree murder. However, these are not the most jurists' desired criteria. Fourth, consensus is not the condition for fulfillment because by ignoring the breach of promise, such consensus is based on evidence. Fifth, intention is an inner state and cannot be understood without expressing the intention by the intender. Therefore, the criterion of intention for the murder in the outside world is not very practical. In addition, the term "often being deadly" is an ambiguous concept. This concept has not been defined in Islamic jurisprudence and law and is limited to instances. So, it cannot be considered as a useful and salient criterion. It seems the best criterion for fulfillment of the first-degree murder is that the murderer must be subjected to the murder and be aware of that. This criterion is reinforced with some of the confirmed jurisprudential and legal viewpoints.

Keywords

First-degree murder, intention of murder, often being deadly, being subjected to murder.





فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۹۷)، بهار ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 1, Spring, 2019

(صفحات ۱۰۳-۱۲۷)

نقد و بررسی دیدگاه مشهور فقیهان درباره تحقق قتل عمد

* رضا دهقان نژاد
** سید سجاد محمدی
*** مصطفی بخرد

چکیده

مشهور فقیهان امامیه معتقدند که ملاک تحقق قتل عمد، قصد قتل یا غالباً کشته‌بودن آلت قتل است. آنان برای اثبات نظریه خود به روایات و اجماع تمسک کرده‌اند. با وجود این، روایات صریحاً بر مدعای مشهور دلالت ندارند زیرا نخست، برای تحقق قتل عمد در روایات، قصد فعل مطرح شده است و از ظاهر روایات، قصد قتل به دست نمی‌آید؛ دوم، در روایات فقط چند مصداق از افعال غالباً کشته‌ذکر شده است و با ذکر چند مصداق نمی‌توان یک معیار کلی برای تحقق قتل عمد انتخاب نمود؛ سوم، از عبارت «بما یقتل بمثله» که در بعضی روایات آمده است، معیار «غالباً کشته‌بودن» استفاده نمی‌شود. از طرفی، در فقه مصادیق متعددی از قتل وجود دارد که به نظر مشهور، قتل عمد محسوب می‌گردد؛ در حالی که هیچ‌یک از معیارهای مورد نظر ایشان در آنها وجود ندارد. چهارم، اجماع نیز محقق نیست زیرا با چشم‌پوشی از قول خلاف، چنین اجماعی مدرکی است. پنجم، قصد حالتی درونی است و بدون بیان قصد به وسیله قاصد، نمی‌توان به آن پی برد. بنابراین معیار قصد قتل در عالم خارج کارایی چندانی ندارد. علاوه بر آن، قید «غالباً کشته‌بودن» عنوان مبهمی است. این عنوان در فقه و حقوق تعریف نشده و فقط به ذکر مصادیق آن بسنده شده است؛ بنابراین نمی‌تواند معیار مفید و شاخصی باشد. به نظر می‌رسد بهترین معیار برای تحقق قتل عمد این است که قاتل در معرضیت قتل بوده و به آن التفات داشته باشد. این معیار با برخی از مؤیدات فقهی و حقوقی تقویت می‌شود.

کلیدواژه‌ها

قتل عمد، قصد قتل، غالباً کشته‌بودن، معرضیت قتل

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

ac.dehghannezhad@azaruniv.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

* استادیار گروه آموزشی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید قم و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

mohammadi_s@students.mofidu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید قم و پژوهشگر حوزه علمیه قم

bekhradmostafa@gmail.com

۱۰۳



مقدمه

قتل یکی از جرائمی است که در فقه و حقوق موضوعه بدان پرداخته شده است. با عنایت به رکن روانی جرم، فقیهان قتل را به سه نوع «عمد»، «شبه‌عمد» و «خطای محض» تقسیم کرده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۳۲۰). حقوق‌دانان علاوه بر سه قسم فوق، «در حکم عمد» و «در حکم شبه‌عمد» را نیز مطرح نموده‌اند (آقای‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۳۲). اگر قتل به صورت عمدی محقق گردد، مرتکب آن قصاص می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۵۷۹). بنابراین، تعیین ضابطه برای تشخیص عمدی بودن قتل حائز اهمیت است.

در تعیین ضابطه آن، مشهور فقیهان دو معیار را مطرح کرده‌اند و برای تحقق قتل عمد آن را معتبر می‌دانند: الف. مرتکب قصد قتل (قصد نتیجه) داشته باشد؛ ب. فعلی که قتل با آن انجام می‌شود، غالباً کشنده باشد. این در حالی است که بسیاری از فقیهان، بعضی از مصادیق قتل را بدون توجه به این دو معیار، قتل عمد محسوب کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۱۸۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۶۷؛ صاحب‌جوهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۲۳؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۲۳۰). به همین جهت، بعضی از فقیهان در آن مصادیق مناقشه کرده و آن موارد را قتل عمد ندانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۷۰).

از طرفی، الفاظی مانند «عادتاً کشنده»، «غالباً کشنده» و «نوعاً کشنده» بودن آلت قتل نیز به عنوان معیار تحقق قتل مورد استفاده قرار گرفته است. فقیهان و حقوق‌دانان، بدون تعریف این اصطلاحات، تنها به ذکر مصادیقی از «غالباً یا نوعاً کشنده بودن فعل» بسنده کرده‌اند. این امر موجب ابهام در آن مفاهیم شده است.

فقیهان متقدم بر شیخ طوسی از عبارت «عادتاً کشنده بودن فعل» استفاده کرده‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق: ص ۳۰۰؛ حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۹۲؛ سلار دلمی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۳۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۳۴). به نظر می‌رسد این عبارت با عبارت‌های «غالباً کشنده»^۱ و «نوعاً کشنده»^۲ در لسان فقیهان و حقوق‌دانان به یک معنی استفاده شده است، چون هر دو گروه این عبارت‌ها را در



فقه

۱. اولین بار، این عبارت را شیخ طوسی استفاده کرده است و بعد از او فقیهان آن را به کار گرفته‌اند.
۲. از این اصطلاح در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استفاده شده است و حقوق‌دانان نیز همین اصطلاح را به کار گرفته‌اند.

مصادیق و مثال‌های واحد استعمال کرده‌اند. به هر حال، این اصطلاحات را فقط فقیهان و حقوق‌دانان به کار برده‌اند و نمی‌توان آنها را منتسب به روایات و معیار تحقق قتل عمد دانست. از طرف دیگر، در ادله‌ای که مشهور فقیهان برای انتخاب دو معیار وجود قصد قتل و غالباً کشنده بودن فعل، برای تحقق قتل عمد ارائه کرده‌اند مناقشه وجود دارد. بنابراین، معیار مشهور جامعیت کافی ندارد. از این رو، ارائه معیاری جامع برای شناسایی قتل عمد از قتل غیرعمد، ضروری به نظر می‌رسد.

در موضوع قتل عمد مقالات مشابهی نوشته شده است. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «بررسی مبانی فقهی مجازات قتل عمد» (پیرداده بیرانوند، ۱۳۸۹: ص ۷۳) اشاره کرد. در این مقاله فقط به تعریف و بیان مصادیق قتل عمد پرداخته شده و تفاوت قتل عمد با قتل شبه‌عمد و خطای محض بیان شده است. مقاله دیگری با عنوان «ضابطه و مصادیق کار نوعاً کشنده با نگرش بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» (کلانتری و جعفرزاده، ۱۳۹۱: ص ۱۵۱) در این زمینه نوشته شده است. نگارندگان در این مقاله به دنبال تعیین ضابطه‌ای برای شناسایی مصادیق کار نوعاً کشنده هستند. در این مقاله، قول مشهور فقیهان معیار قرار داده شده و تمامی فرضیه‌ها براساس آن بنا نهاده شده است.

اما نوآوری پژوهش پیش‌رو این است که به شیوه تحلیلی - توصیفی، دیدگاه مشهور فقیهان درباره معیار تحقق قتل عمد را بررسی و ادله آنها را نقد کرده است؛ سپس معیار جدیدی با عنوان «در معرضیت قتل قرار گرفتن» را ارائه کرده است.

بدین منظور، نخست قتل عمد تعریف می‌شود؛ آنگاه معیار فقیهان مشهور برای تشخیص قتل عمد، نقد و ادله آنان بررسی می‌شود؛ در پایان، نظریه «معرضیت» ارائه می‌گردد که به نظر می‌رسد ارجحیت دارد.

۱. تعریف قتل عمد

واژه «قتل» در کتب لغت به معنی ازاله روح از بدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۵۵) آمده است. در اصطلاح فقیهان، تعاریف متفاوتی برای قتل عمد ذکر شده است: برخی قتل





عمد را به قتلی که مجازات آن قصاص باشد، تعریف کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۳۴)؛ برخی دیگر نیز قتل عمد را به از بین بردن نفس انسان بی گناه از روی عمد و ظلم تعریف کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۱۸۰؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۲۹۲)؛ در برخی از این تعاریف، معیار قتل عمد نیز گنجانده شده است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ص ۳۳۹)؛ اما محقق خوئی تعریف کامل تری نسبت به تعاریف دیگر ارائه داده است. به‌باور او، «قتل عمد با این محقق می‌شود که شخص بالغ عاقل قتل را قصد کرده باشد؛ هرچند قتل را با وسیله‌ای انجام دهد که غالباً موجب قتل نمی‌شود» (خوئی، ۱۴۱۰ق: ص ۵۹). در تعریف دیگری آمده است: «در قتل عمدی یا قاتل به قصد قتل دیگری را می‌کشد یا با وسیله‌ای که به حسب عادت کشنده است و قاتل هم احتمال عقلائی این امر را بدهد، قتل صورت می‌گیرد» (شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ص ۳۳۷). در این تعریف، یک قید به قتاله بودن آلت اضافه شده است و آن اینکه قاتل احتمال عقلائی قتل را نیز بدهد.

به نظر می‌رسد هر یک از تعاریف‌های پیشین شرح‌الاسمی بیش نیست. در تعریف نخست، قتل عمد با مجازاتی که بر آن بار می‌شود تعریف شده است و در تعریف‌های دیگر به معیار تحقق قتل عمد اشاره شده است. با وجود این، تعریف شیرازی زنجانی از همه آنها کامل‌تر است چون هر دو معیار تحقق قتل عمد در این تعریف گنجانده شده است اما در تعریف محقق خوئی فقط یکی از معیارهای تحقق قتل عمد آمده است.

۲. معیار تمیز قتل عمد

در باره ضوابط تشخیص قتل عمد از انواع قتل‌های دیگر، دو دیدگاه وجود دارد: نخست، دیدگاه مشهور فقیهان که مبتنی بر وجود قصد قتل یا غالباً کشنده بودن فعل است؛ دوم، دیدگاه غیر مشهور که معیار مشهور را جامع نمی‌داند و قاتل به انجام فعلی از طرف قاتل است که با آگاهی و التفات، دیگری را در معرض قتل قرار دهد؛ حتی اگر قصد و آلت کشنده‌ای در کار نباشد. در ادامه، ضمن تبیین دیدگاه‌های مذکور، ادله آنها نقد و بررسی می‌شود.

۲-۱. تبیین دیدگاه مشهور فقیهان

مشهور فقیهان معتقدند قوام عمد به یکی از این دو امر است: یا اینکه قتل به واسطه فعلی واقع گردد که غالباً موجب قتل می شود و یا اینکه قصد قاتل از این فعل، قتل دیگری باشد؛ هر چند که آن فعل غالباً منجر به قتل نگردد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۲۹۲). صاحب جواهر نیز این دیدگاه را تأیید و درباره آن ادعای عدم خلاف کرده است؛ بلکه می توان گفت که بر این مطلب، نقل اجماع نموده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲).

کشتن انسان، از نظر وجود و عدم قصد قاتل و با لحاظ اینکه فعل یا آلت قتل غالباً کشنده باشد یا نه، به چهار صورت تصور می شود:

صورت نخست: با قصد قتل و به وسیله فعل غالباً کشنده انسانی را بکشد. مثلاً عمداً با یک گلوله یا چاقو به قلب کسی بزند و او را بکشد. این صورت، مصداق قطعی و عرفی و قدرمیتین از قتل عمد است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۱۸۳).

صورت دوم: به قصد کشتن با آلت یا فعلی که غالباً کشنده نیست، اقدام به قتل کند. مثلاً با چوب یا عصا به کسی چند ضربه بزند یا به قصد کشتن لگد بزند و طرف مقابل بمیرد.

دیدگاه فقیهان درباره صورت دوم متفاوت است: برخی از فقیهان این صورت را قتل عمد می دانند (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۱۹۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۴۰۵). صاحب جواهر در این مسئله قول به عمدی بودن قتل را مشهورتر دانسته و آن را به عموم فقیهان متأخر نسبت می دهد و حتی درباره آن ادعای عدم خلاف نیز کرده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲). در مقابل، برخی دیگر مانند فاضل هندی آن را قتل عمد نمی دانند. او این نظریه را به اکثر فقیهان نسبت می دهد. به نظر ایشان، اگر قصد قاتل قتل باشد اما با فعلی که غالباً کشنده نیست اقدام به قتل کند، مانند این است که قصد قتل ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۱۰). محقق خوئی نیز چنین نظری دارد و این نوع قتل را شبه عمد می داند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ص ۶).





صورت سوم: شخص قصد قتل ندارد و واقعاً نمی‌خواهد بکشد، اما با فعل یا آلت غالباً کشنده مرتکب قتل می‌شود، مانند اینکه با شلیک اسلحه یا فرو کردن چاقو در قلب مقتول، مرتکب قتل شود. علامه حلی این قسم را قتل عمد می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۹۳). صاحب جواهر نیز آن را از اقسام عمد می‌داند و در آن ادعای اجماع می‌کند. وی در تعلیل عمدی بودن آن آورده است: «انجام فعل غالباً کشنده مانند این است که قاتل قتل را قصد کرده است» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲).

محقق خوئی درباره صورت سوم گفته است:

دلیل عمدی بودن این صورت این است که قاتل خودش توجه دارد و می‌داند که بر این فعلش، قتل مترتب می‌شود و شک ندارد که این گونه فعل کشنده است. هر چند چنین فعلی با قصد مستقیم و بالاصاله همراه نیست، اما از قصد تبعی انفکاک ندارد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ص ۴).

این یعنی قاتل واقعاً قصد کشتن ندارد بلکه قصد ترساندن دارد اما قتل با فعلی انجام می‌گیرد که غالباً کشنده است، مانند شخصی که می‌داند شلیک اسلحه به انسان، غالباً کشنده است، اما به قصد ترساندن - نه به قصد کشتن - به کسی شلیک کند. این فرد نمی‌تواند قصد قتل نداشته باشد. از نگاه عرف، این فرد می‌خواسته است که طرف مقابلش را بکشد. بنابراین، این مورد هم جزء مواردی است که قصد قتل هست و آلت هم کشنده است.

با جمع بندی صورت دوم و سوم می‌توان نتیجه گرفت که فقیهانی مانند علامه حلی و صاحب جواهر وجود یکی از دو معیار (قصد قتل و غالباً کشنده بودن فعل) را برای تحقق قتل عمد کافی می‌دانند. در مقابل، برخی از فقیهان دیگر مانند فاضل هندی و محقق خوئی معتقدند که تنها معیار برای تحقق قتل عمد، غالباً کشنده بودن آلت قتل است و صرف قصد قتل، بدون اینکه آلت قتل غالباً کشنده باشد، قتل عمد محسوب نمی‌شود.

صورت چهارم: قاتل قصد قتل ندارد و قتل با فعلی که غالباً کشنده نیست، اتفاق می‌افتد، مانند اینکه قاتل قصد تأدیب دارد و می‌خواهد طرف را تأدیب کند؛ پس سیلی می‌زند و شخص می‌میرد. به اعتقاد همه فقیهان، این صورت از اقسام قتل عمد نیست (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۲۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ص ۴۲۰).

۲-۱-۱. ادله دیدگاه مشهور

همان گونه که در بالا ذکر گردید، مشهور فقیهان امامیه برای تحقق قتل عمد، معیار قصد قتل یا غالباً کشنده بودن فعل را ضروری دانسته‌اند. آنان برای اثبات معیارهای انتخابی خود، به روایات و اجماع تمسک کرده‌اند. در ادامه، این ادله نقد و بررسی می‌شود.

۲-۱-۱-۱. روایات

در متون حدیثی روایاتی در این باره از پیشوایان دینی نقل شده است و فقیهان مشهور به آن استناد نموده‌اند. این روایات به دو دسته عمدتاً تقسیم می‌شود. دسته نخست روایاتی هستند که در عمدی بودن قتل با وجود قصد قتل مورد استناد قرار گرفته است؛ چه آلت قتل غالباً کشنده باشد و چه نباشد:

الف. مرسله ابن ابی عمیر

قال قتل العمد کل ما عمد به الضرب ففیه القود و إنما الخطأ أن یرید الشیء فیصیب غیره؛ امام علیه السلام فرمودند: قتل عمد هر قتلی است که قاتل عمدتاً مقتول را بزند که در آن قصاص است و قتل خطا آن است که چیزی را اراده کند اما به دیگری اصابت کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۵۵).

این روایت مرسل است. روایات مرسل در شمار روایات ضعیف است. با وجود این، بسیاری از فقیهان اذعان کرده‌اند که مراسیل ابن عمیر در حکم مسانید بوده و حجت است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ص ۲۶۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ص ۴۳۵)؛ بنابراین، روایت از حیث سند اشکال ندارد. دلالت روایت نیز روشن است زیرا نص روایت این است که اگر کسی به طور عمدی و از روی قصد دیگری را بزند [و به قتل برساند]، قتل عمد محسوب می‌شود و قصاص دارد. به تعبیر دیگر، روایت دلالت دارد بر اینکه قصد قتل در تحقق قتل عمد کفایت می‌کند و تفاوتی میان فعل یا آلت غالباً یا نادراً کشنده نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۵۰). صاحب جواهر نیز بعد از آوردن این روایت و روایات دیگر، گفته است: «همه این روایات مؤید این است که آلت قتل در لغت و عرف هیچ





مدخلیتی برای تحقق قتل عمد ندارد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۴). بنابراین، صرف قصد قتل برای تحقق قتل عمد کافی است.

ب. صحیحۀ عبدالرحمن بن حجاج

از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

قال إنما الخطأ أن تريد شيئاً فتصيب غيره فأما كل شيء قصدت إليه فأصبتة فهو العمد؛ امام علیه السلام فرمودند قتل خطا این است چیزی را اراده کنی ولی به چیز دیگری اصابت کند، اما قتل عمد هر قتلی است که چیزی را قصد کنی و به همو اصابت کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ص ۴۰).

به بیان روشن تر، اگر شخصی قصد قتل کند و قتل به وقوع پیوندد، از نوع قتل عمد خواهد بود. اطلاق این روایت نیز دال بر این مطلب است که صرف وجود قصد قتل برای تحقق قتل عمد کافی است و غالباً کشنده بودن فعل یا غالباً کشنده نبودن آن نقشی ندارد.

ج. صحیحۀ حلبی

قال أبو عبد الله علیه السلام إن العمد كل من اعتمد شيئاً فأصابه بحدیده أو بحجر أو بعصا أو بوزة فهذا كله عمد و الخطأ من اعتمد شيئاً فأصاب غيره؛ امام علیه السلام فرمودند: اگر کسی از روی قصد و به وسیله آهن یا سنگ یا عصا یا حتی با سیلی کسی را بزند و به آن شخص اصابت بکند [و او را بکشد]، قتل عمد است و خطا آن است که چیزی را قصد کند ولی به غیر آن اصابت کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۵۵).

شہید ثانی در مسالک (شہید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۶۸)، فاضل ہندی در کشف اللثام (فاضل ہندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۹) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۱۸۳) به این حدیث استناد نموده اند. این روایت از حیث سند اشکالی ندارد، چون بین فقیهان با عنوان «صحیحہ» معروف است. دلالت آن نیز بر تحقق قتل عمد به صرف قصد قتل، روشن و واضح است. در نتیجہ، از این روایت می توان استفاده کرد کہ آلت قتل موضوعیت ندارد

که مثل آهن و سنگ، غالباً کشته باشد یا مثل عصا و مشت، غالباً کشته نباشد. دسته دوم روایاتی هستند که اقدام به قتل با فعل یا آلتی که غالباً کشته است را قتل عمد دانسته‌اند. البته این دسته از روایات خود بر دو قسم‌اند: در قسم نخست، از قتل با مصادیق فعل غالباً کشته پرسیده شده و امام علیه السلام در هر مورد به قصاص و عمدی بودن قتل حکم کرده است؛ قسم دوم نیز روایاتی است که مضمون آنها دلالت دارد بر اینکه قتل با فعلی که غالباً کشته است، قتل عمد محسوب می‌شود. ابتدا به سه مورد از روایات قسم نخست می‌پردازیم:

الف. نقل ابن ابی عمیر و دیگران

ابن ابی عمیر و دیگران به نقل از ابی صباح الکنانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:

سألناه عن رجل ضرب رجلاً بعصا، فلم يقلع عنه حتى مات، أيدفع إلى ولي المقتول فيقتله؟ قال نعم و لا يترك يعبث به و لكن يجيز عليه بالسيف؛ از امام صادق علیه السلام درباره شخصی پرسیدیم که با عصا در یک مرحله، انسانی را آن قدر زد که مُرد. [از ایشان پرسیدیم] که آیا این قاتل به اولیای مقتول تحویل داده می‌شود تا او را بکشند؟ [یعنی آیا قتل عمد است و قصاص دارد؟] امام علیه السلام فرمودند: آری، اما نباید در اختیار اولیای دم بگذارند که آنها بخواهند تلافی کنند، بلکه اجازه داده می‌شود که با یک ضربه شمشیر او را بکشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۷، ص: ۲۷۹).

با عنایت به این روایت روشن می‌شود که کشتن با ضربات مکرر عصا موجب مرگ مقتول شده است. از آنجا که زدن با این کیفیت غالباً فعل کشته است، بنابراین امام علیه السلام دستور قصاص داده‌اند.

ب. صحیحہ فضل بن عبدالملک

قال: «إذا ضرب الرجل بالحديد فذلك العمد...»؛ امام علیه السلام فرمودند: «اگر کسی با آهن بزند [و بکشد] قتل عمد است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج: ۴، ص: ۱۰۵).



در این روایت نیز یکی از مصادیق فعل غالباً کشنده (زدن با آهن) ذکر شده و امام علیه السلام حکم به عمدی بودن قتل کرده‌اند.

ج. روایت فضیل

عن امام صادق علیه السلام قال: «العمد الذی یضرب بالسلح أو العصا لا یقلع عنه حتی یقتل»؛ امام علیه السلام فرمودند: «قتل عمد، آن است که با سلاح یا با عصا آن قدر زده شود تا شخص بمیرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۸۰).

در این روایت نیز مصداق‌هایی از فعل غالباً کشنده مانند زدن با اسلحه و ضربات مکرر با عصا آمده است.

مشهور فقیهان از جمع‌بندی این روایات چنین نتیجه می‌گیرند: هر فعلی که با آن قتل انجام گرفته و غالباً کشنده باشد، قتل عمد محسوب می‌شود (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۶۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ص ۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۱۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ص ۳۷۵)؛ یعنی از جمع‌بندی مصادیق غالباً کشنده، یک معیار کلی اخذ می‌کنند و آن را به‌عنوان ضابطه تحقق قتل عمد قرار می‌دهند.

قسم دوم از روایات دسته دوم، روایاتی است که در آن مصادیق فعل غالباً کشنده نیامده است بلکه مضمون آنها این است: هر فعلی که مثل آن کشنده باشد و موجب مرگ کسی شود، قتل عمد محسوب می‌شود. از جمله این روایات می‌توان به روایت صحیحہ ابی‌عباس از امام صادق علیه السلام اشاره کرد. امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرمایند: «... العمد الذی یضرب بالشیء الذی یقتل بمثلہ؛ عمد آن است که با چیزی ضربه بزند که مثل آن کشنده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۸۰).

۱-۱-۱-۱-۲. نقد و بررسی روایات

به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از روایاتی که از معصومان علیهم السلام در مسئله قتل عمد وارد شده است، بر مدعای مشهور دلالت ندارند.

روایات قسم نخست بر معیار «قصد قتل» برای تحقق قتل عمد مورد استناد قرار



فقه

گرفته‌اند. گرچه این روایات از لحاظ سند مورد قبول فقیهان هستند اما از لحاظ دلالت مشکل دارند، زیرا: نخست، روایات مذکور به «قصد قتل» تصریحی نکرده‌اند بلکه «قصد فعل» را مطرح نموده‌اند؛ دوم: به فرض اینکه بپذیریم که دلالت بر «قصد قتل» دارند، «قصد قتل» نمی‌تواند معیار کاملی برای تحقق قتل عمد باشد، چون از بعضی از روایات استفاده می‌شود که قتل عمد حتی بدون قصد قتل هم می‌تواند محقق شود؛ همچنان که در صحیحۀ فضیل بن عبدالمملک آمده است: «إذا ضرب الرجل بالحدیده فذلک العمد؛ اگر کسی [دیگری را] با آهن بزند [و بکشد]، قتل عمد است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که «إذا ضرب الرجل بالحدیده» برای جایی است که قاتل قصد قتل ندارد ولی آلتی که با آن ضربه زده، آهن و کشنده است. توضیح آنکه، اگر قاتل قصد قتل داشته باشد و حدیده هم یک قطعه آهن بزرگ باشد، قطعاً قتل عمد است و جای سؤال نیست، زیرا پیدا است که اگر کسی را با قصد قتل بزنند (آن هم با یک آهن بزرگ به سرش)، قطعاً قتل عمد است؛ پس مورد روایت باید جایی باشد که ارتکاب قتل بدون قصد قتل و با آلت قتاله انجام شده است تا در اجرای قصاص، شبهه ایجاد شود و امام علیه السلام با اعلان عمدی بودن قتل رفع شبهه کنند.

بسیاری از فقیهان نیز اذعان کرده‌اند که در صورتی که آلت قتل کشنده باشد، بدون وجود قصد قتل نیز قتل عمد می‌تواند محقق شود. مثلاً امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌نویسد: «اگر شخصی گلوله به طرف کسی شلیک کند و او را بکشد، گرچه قصد قتل نداشته باشد قتل عمد است، زیرا تیر از آلات کشنده است» (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ص ۵۵۴).

بنابراین، تحقق قتل عمد بدون قصد نتیجه نیز ممکن است؛ در نتیجه، معیار «قصد قتل» جامع افراد نیست و نمی‌تواند معیار کاملی برای تحقق قتل عمد باشد. از طرف دیگر، قصد امری درونی است و تشخیص آن کار دشواری است و معیار قراردادن آن سبب پیچیدگی تشخیص عمد از غیر عمد می‌شود؛ پس اگر قاتل خود به قصد قتل اقرار نکند، تشخیص آن بسیار دشوار است. همچنین، از آنجا که معمولاً قاتل برای فرار از مجازات قصاص چنین اعترافی نمی‌کند و چه بسا آن را انکار کند، در نتیجه این معیار در عمل کارایی زیادی ندارد. یکی از محققان علم حقوق جزا در این باره می‌نویسد: «واضح است





که اثبات قصد مرتکب آسان نیست زیرا هیچ کس نمی تواند با تعبیه کنتور بر روی مغز دیگری از آنچه در آن می گذرد یا در زمان ارتکاب رفتار مجرمانه در آن می گذشته است آگاهی یابد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ج ۱: ص ۱۰۸).

معیار «غالباً کشته بودن فعل منجر به قتل» نیز نمی تواند معیار مناسبی برای تحقق قتل عمد باشد، چون روایات دسته دوم که برای این معیار به آنها استناد شده است، از لحاظ دلالت صحیح نیستند؛ زیرا نمی توان از مصادیق غالباً کشته بودن که در این قسم از روایات آمده است، یک حکم کلی (معیار غالباً کشته بودن آلت قتل) را استفاده کرد و این در حالی است که مشهور فقیهان این گونه استنباط کرده اند. اکثر فقیهان به تحقق قتل عمد با «غالباً کشته بودن آلت قتل» حکم داده اند. آنان در تأیید فتوای خود به این روایات تمسک کرده و گفته اند: «به دلیل روایت مستفیضه ای نظیر صحیحۃ حلبی و صحیحۃ فضل بن عبدالملک، با قصد قتل و غالباً کشته بودن فعل، قتل عمد محقق می شود» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۳۰۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ص ۱۸۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۸).

قسم اول از این روایات که مصداق های غالباً کشته بودن در آنها بیان شده است، نمی تواند معیار فوق را اثبات کند، زیرا: نخست، در این روایت ها قید «غالباً کشته بودن» نیامده، بلکه چند مصداق بیان شده است و از مصداق های آن نمی توان یک معیار کلی نتیجه گرفت، چون این کار استقرای ناقص است و حجیت ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ص ۱۸۱؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق: ص ۱۶۲)؛ دوم، «غالباً کشته بودن فعل منجر به قتل» یا «غالباً کشته بودن آلت قتل» عنوانی است که نه در فقه تعریف شده است و نه در حقوق موضوعه؛ بلکه فقیهان و حقوق دانان فقط به ذکر مصادیقی از غالباً کشته بودن اکتفا نموده اند. از این رو، تعیین ضابطه برای شناسایی مصادیق آن حقیقتاً امر مشکلی است.

قسم دوم این روایات که به معیار مشهور (غالباً کشته بودن آلت قتل) استناد شده است، بر اعتبار معیار «غالباً کشته بودن آلت قتل» هیچ دلالتی ندارد، چون در این روایات، عنوان «یقتل غالباً» نیامده است، بلکه آنچه در روایات از آن تعبیر شده، عبارت «بما یقتل بمثل» است. گویا فقیهان امامیه از این تعبیر تلقی قید غالبی دارند؛ در حالی که چنین تعبیری

اطلاق دارد و در مقابلش «لا یقتل بمثله» است و غلبه در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، دلایل قول مشهور مبنی بر اینکه تحقق عمد با یکی از دو معیار (قصد قتل یا غالباً کشتن بودن فعل یا آلت قتل) است، مخدوش است. از سوی دیگر، احتمال این وجود دارد که معیار دوم (غالباً کشتن بودن فعل یا آلت قتل) از فقه اهل سنت وارد فقه شیعه شده باشد، زیرا همان طوری که در ادامه بحث اشاره می‌گردد، قبل از شیخ طوسی کسی از فقیهان امامیه چنین معیاری ارائه نداده است و این معیار اولین بار در المبسوط وی مطرح شده است.

۲-۱-۱-۲. دلیل اجماع

برخی از فقیهان مشهور مانند ابن زهره در غنیه، بر معیار مورد بحث، در این باره ادعای اجماع کرده‌اند: اگر قاتل قصد کشتن داشته باشد یا آلت قتل غالباً کشتن باشد، قتل عمد محقق می‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۲). مرحوم سبزواری نیز در مهذب به دلیل اجماع تمسک نموده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ص ۱۸۳). برخی دیگر این نظریه را به اکثر فقیهان امامیه نسبت داده‌اند؛ البته در این مسئله ادعای عدم خلاف نیز نموده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ص ۳۷۲). بنابراین گفته شده است که مشهور فقیهان امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

۲-۱-۱-۲. نقد اجماع

همان گونه که ملاحظه شد، در این مسئله ادعای اجماع شده است. با وجود این، حق این است که اثبات چنین ادعایی مشکل است، زیرا صاحب غنیه در واقع بر این مطلب ادعای اجماع کرده است که اگر کسی قصد قتل داشته باشد، قتل محقق می‌شود؛ او بر این اجماعی نقل نکرده است که غالباً کشتن بودن آلت قتل معیار تحقق قتل عمد باشد. صاحب جواهر نیز درباره این ادعا چنین تعبیری دارد: «گفته شده است که از غنیه اجماع بر این مطلب فهمیده می‌شود و شاید چنین باشد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲). از طرف دیگر، صاحب جواهر اندک اعتبار ادعای اجماع را نیز از بین می‌برد. او اجماع را معتضد از روایت دانسته و بر مدرکی بودن آن صحه گذاشته است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲).





ادعای عدم خلاف نیز پذیرفته نیست چون بعضی دیگر از فقیهان، نظری مخالف دارند؛ بدین صورت که معرضیت در قتل را به عنوان ملاک تحقق قتل عمد می دانند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۱۸۴). ناگفته نماند که قید «غالباً کشنده بودن فعل یا آلت قتل» اولین بار در المیسوط شیخ طوسی مطرح شده (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ص ۱۶) و احتمالاً از فقه اهل سنت وارد فقه شیعه شده است. عدم اشتراط این قید در دو کتاب دیگر شیخ طوسی یعنی نهاییه و خلاف می تواند مؤکد و مؤید این مطلب باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۳۳؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۲۱۷). بنابراین در کلمات پیشینیان چنین قیدی وجود ندارد؛ بلکه آنچه در کلمات آنان مطرح شده، تعبیر «مما قد جرت العادة بحصول الموت عنده» است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق: ص ۳۰۰؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۹۲؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۳۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۳۴). طبعاً چنین چیزی با آنچه در برخی از موارد کشنده است هم سازگار است. بنابراین، به دلایل متعددی، ادعای اجماع و حتی عدم خلاف قابل خدشه است.

۲-۲. تبیین و بررسی دیدگاه غیرمشهور

مشهور فقیهان غالباً کشنده بودن فعل یا قصد قتل را برای تحقق قتل عمد لازم می دانستند. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از فقیهان معتقدند که مستفاد از ادله این است که ملاک تحقق قتل عمد در معرضیت قتل قرار گرفتن است؛ به طوری که به آن ملتفت باشد. آنان اثبات یا نفی معیار غالباً کشنده بودن فعل را با استناد به اخبار و روایات مشکل دانسته و بر این باورند که برای صدق تعدد در قتل باید به نظر عرف بسنده کرد و آن را معتبر شمرد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۱۸۴).

معرضیت یعنی اینکه شخص با التفات و توجه نظر، خود را در شرایطی قرار دهد که قرار گرفتن در آن شرایط سبب قتل نفس محترمی خواهد شد. مثلاً شخصی در رانندگی مهارت ندارد یا اینکه وسیله نقلیه اش خراب است؛ به طوری که می داند اگر رانندگی کند، در معرض تصادف خواهد بود. اگر در چنین حالتی قتل صورت گیرد، قتل عمد محسوب می شود (تبریزی، بی تا، ج ۱: ص ۴۲۷). طرفداران این نظریه عرف را مؤید قول به معرضیت می دانند، زیرا عرفاً به مجرد اینکه فرد کاری کند که او را در معرض انجام قتل

قرار دهد، حتی اگر شخص قصد قتل نداشته باشد، کافی است تا او را قاتل بدانند. همچنین، اثبات این موضوع یا نفی آن (معیار قتل دیدگاه مشهور) توسط خبر واحد امر بسیار مشکلی است، زیرا در آنجا که عرف تعمد را تشخیص می‌دهد، نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۱۸۴).

از کلام برخی از فقیهانی که به دو معیار مذکور معتقد هستند نیز می‌توان در تأیید نظریه «معروضیت» استفاده نمود. مثلاً مرحوم خوئی التفات قاتل به اینکه قتل بر فعل او مترتب می‌شود و شک هم ندارد که این گونه فعل کشنده است را دلیل بر تعمد داشتن او گرفته است. او بر دیدگاه خود چنین استدلال می‌کند: عرف می‌گوید این شخص می‌خواست بکشد؛ بنابراین قتل او از روی عمد بوده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ص ۴). این همان نظریه معروضیت است.

مرحوم صاحب جواهر نیز قصد ضرب با وسیله غالباً کشنده را نیز موجب تحقق قتل عمد می‌داند؛ منتها با این قید که ضارب به آن آگاه بوده باشد، گرچه قصد قتل هم نداشته باشد. ایشان چنین تعلیل می‌کند که قصد فعل به این صورت به مثابه قصد قتل است (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۱۲) چون در واقع، ضارب با انجام این کار، خود را در معرض قتل قرار داده است.

همان‌طور که گذشت، فقیهان تعریفی از «غالباً و نادراً کشنده» ارائه نداده‌اند و مقصودشان از این دو واژه را بیان نکرده‌اند. آنان نگفته‌اند که آیا مراد از غالب و نادر بودن به حسب نسبت است یا بنای عقلاً؟ مثلاً ملاک غالبیت این باشد که فعلی در بیش از ۹۰ درصد مواقع به قتل بینجامد یا مثلاً مراد از نادراً این باشد که فعلی در کمتر از ۵ درصد به قتل منتهی شود. در مقابل، منظور از «فعل غالباً کشنده» با ملاک بنای عقلاً می‌تواند فعلی باشد که انسان را در آستانه اتلاف و قتل قرار می‌دهد؛ به صورتی که عقلاً از آن عمل اجتناب می‌کنند و مرتکبان چنین عملی را که منجر به قتل شده است، مذمت می‌کنند. همچنین، با این ملاک، نادراً می‌تواند به این معنا باشد که عقلاً مرتکب آن را معذور می‌دانند و ملامت نمی‌کنند.





موسوی اردبیلی در این باره معتقد است:

متفاهم عرفی یا متیقن از لفظ در آیه یا روایت، صدق تعمد است و این تعمد در معرضیت، مصداق پیدا می‌کند، زیرا عمل قاتل غیر عقلائی شمرده می‌شود و عقلا این عمل را مذمت و سرزنش می‌کنند و او را مقصر می‌دانند. از طرفی، اگر مراد از آن دو واژه معنای اول یعنی نسبت باشد، از جهت ضابطه دچار مشکل می‌شود، زیرا در برخی موارد مصداق کاملاً مشخص است مانند شمشیر و آهن ولی در بسیاری از موارد مصداق مشکوک می‌شود. مثلاً در قتلی که نسبت قتل سی یا چهل یا پنجاه درصد است روشن نیست که آیا آن آلت قتاله است یا نه. برای همین در تشخیص مصداق قتل عمدی میان علمای صدر اسلام اختلاف وجود داشته است. مانند اینکه علمای مدینه سنگ و چوب را آلت قتاله می‌دانستند اما علمای عراق آن را آلت قتاله نمی‌دانستند (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۱۵).

براین اساس، فقیهان غیر مشهور قید «غالباً کشته‌بودن» را در تحقق قتل عمد کافی ندانسته‌اند. مثلاً یکی از فقیهان معاصر تحقق قتل عمد را با قصد قتل و به وسیله چیزی که هر چند به ندرت سبب قتل می‌شود بدون اشکال می‌داند، ولی تحقق قتل را بدون قصد قتل (ولی به قصد فعل) بسیار مشکل دانسته است؛ هر چند آن فعل غالباً کشته‌شده باشد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۱۸۳)؛ مانند جایی که جراح به امید صحت بیمار و با احتمال مرگ او، اقدام به عمل جراحی نماید و بیمار بر اثر آن بمیرد. از این کلام چنین به دست می‌آید که قید «غالباً کشته‌بودن» معیار مناسبی برای تحقق قتل عمد نیست. همچنین، اینکه مشهور با استنباط از اخبار، آن را شرط تحقق قتل عمد دانسته‌اند، نمی‌تواند در همه موارد صحیح باشد، زیرا در مواردی مانند مثال جراح، با وجود کشته‌بودن عمل، قتل عمد محسوب نمی‌شود و در مواردی نیز با وجود کشته‌نبودن آلت قتل، آن مورد قتل عمد به حساب می‌آید (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۵۸۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۱۸۱).

با رجوع به عرف نیز مشخص می‌شود که عرف مواردی را که بدون قصد قتل و به مجرد اینکه فعل محتمل و معرضی برای تحقق قتل است، آن عمل را قتل عمد می‌شمارد. عرف در معرض قتل قراردادن دیگران با التفات به آن را مساوی با عمد

می‌شمارد، هر چند آن عمل غالباً کشنده نباشد و همین اندازه را در این مقام برای تحقق قتل عمد کافی می‌داند.

۳. نظریه برگزیده

به نظر می‌رسد بهترین و جامع‌ترین معیار برای تحقق قتل عمد این است که بگوییم قاتل عملی را انجام دهد که دیگری را در معرضیت قتل قرار دهد. هر چند روایات وارده صراحتی بر معیار معرضیت ندارد، اما این معیار با مضمون روایات وارده در باب قتل عمد مخالفتی نمی‌کند.

۳-۱. دلایل و مؤیدات فقهی و حقوقی

در این بخش، دلایل و مؤیدات فقهی و حقوقی دیدگاه برگزیده این مقاله را بحث و بررسی می‌کنیم.

۳-۱-۱. عدم شمولیت معیار مشهور

در فقه، مصادیق فراوانی از قتل وجود دارد که معیارهای مورد نظر مشهور فقیهان در آنها وجود ندارد؛ باین حال، به تأیید خود ایشان قتل عمد محسوب شده‌اند. در ادامه چند نمونه از این موارد را ذکر می‌کنیم.

بسیاری از فقیهان در بحث مصادیق قتل عمد چنین مثال می‌زنند: «شخصی را کمتر از مقداری که عادتاً کشنده است می‌زنند؛ بدون آنکه قصد کشتن او را داشته باشند. به دنبال آن ضربه، مضر و بیمار می‌شود و می‌میرد. در اینجا قتل عمدی رخ داده است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۱۸۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۶۷؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۹: ص ۴۴۸). در این مثال، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از معیارهای تشخیص قتل عمد (براساس نظر مشهور فقیهان) وجود ندارد؛ با وجود این، ایشان این مثال را از مصادیق قتل عمد دانسته است. به همین دلیل، شهید ثانی به مشهور اشکال می‌کند که در مثال یادشده هیچ‌کدام از دو معیار قصد قتل و غالباً کشنده بودن فعل وجود ندارد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ص ۳۹۷).





موارد دیگری نیز در حقوق جزای ایران جزء مصادیق قتل عمد محسوب شده است که نه تنها منطبق بر معیار مشهور نیست بلکه با معیار در معرضیت قتل بودن بیشتر سازگاری دارد: مثلاً عمدی دانستن ضربه با دسته کلنگ به یک پیرمرد (وحدت رویه)، ریختن بنزین روی دیگری در کنار آتش (رای اصراری) و همچنین پرتاب کردن کسی که شنا نمی‌داند، به درون دریا یا استخر عمیق به قصد شوخی. اگر فرد در چنین مواردی بمیرد، طبق حقوق ایران، مرتکب قاتل عمدی محسوب می‌گردد (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ج ۱: ص ۱۱۸-۱۲۲).

۳-۱-۲. صدق عرفی، ملاک تحقق قتل عمد

ملاک اصلی در تحقق قتل عمد، صدق عرفی است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۶۹). عرف در معرضیت قتل قرار گرفتن را سبب تحقق قتل عمد می‌داند. بنابراین هرگاه در نظر عرف، قتل عمد صدق کند، قصاص جایز است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ص ۳۰۹). مرحوم صاحب جواهر نیز عرف را در تعیین مصداق قتل عمد دخیل می‌داند و آن را مورد پذیرش مشهور می‌خواند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۳۸). به تصریح وی، هرگاه عرفاً در جایی قتل عمد محقق شد نیازی نیست که قصد قتل وجود داشته باشد یا آلت قتل غالباً کشنده باشد. مثلاً کسی را حبس می‌کنند و وی را در مدتی که قابل تحمل برای مثل او نباشد، از آب و غذا منع می‌کنند. در اینجا اگر فرد حبس شده فوت کند، بدون خلاف و اشکال، قتل عمد محسوب می‌گردد. در چنین مثالی ممکن است مدت حبس و منع از آب و غذا قابل تحمل برای مثل او باشد، ولی فرد مریض شود یا دچار ضعف گردد و براساس آن بمیرد. در اینجا نیز گرچه کار حابس غالباً کشنده نیست، قتل عمد رخ داده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ص ۲۳).

در آخر این بحث مناسب است سه نکته مورد توجه قرار گیرد:

الف. ممکن است کسی چنین اشکال نماید که معیار «معرضیت» نیز مانند معیار «نوعاً کشنده بودن» در روایات ذکر نشده و تصریحی به آن نشده است. براین اساس، معیار دوم نیز فاقد مستند روایی است.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: علت مردود بودن معیار مشهور صرفاً نبود این تعبیر در روایات نیست بلکه گفته شد که نخست، از روایاتی که مشهور به آنها استناد کرده است، نمی‌توان چنین معیاری را استنباط کرد؛ دوم، ادله آنان مخدوش است؛ سوم، این معیار دارای ابهام مفهومی است و اشکالات عمده‌ای دارد که در لابه‌لای نوشتار مورد بحث قرار گرفت. با وجود این، معیار معرضیت نه دارای ابهام و اشکالات مذکور است و نه معیار معرضیت مخالفی با روایات وارده در این باب دارد. بلکه می‌توان گفت وجه جمع بین روایات این است که اگر شخصی آگاهانه در معرضیت قتل قرار گیرد، قتل عمد صدق می‌کند، زیرا عمدی دانستن قتل به وسیله آهن (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج: ۴، ص: ۱۰۵)، سلاح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۷، ص: ۲۸۰)، ضربات مکرر عصا (همان: ص: ۲۷۹) و قتل با ضربات عمدی به وسیله سنگ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱۰، ص: ۱۵۵) به این دلیل است که در هر مورد، قاتل آگاهانه مقتول را در معرض قتل قرار می‌دهد.

ب. سؤال دیگری که ممکن است مطرح گردد این است که حدود مرز دقیق معرضیت با دو ملاک دیگر چیست. به این سؤال نیز چنین می‌توان پاسخ داد که شرط اصلی برای تحقق معیار معرضیت این است که عرف فعل جانی را محمل و معرض برای تحقق قتل بداند و خود جانی نیز به آن ملتفت باشد. به تعبیر دیگر، عرف فعل جانی را مستعد و قابل منجر شدن به قتل بداند و خود فاعل نیز بدان آگاه باشد. بنابراین، معیار مورد نظر ابهامی ندارد زیرا عرف به راحتی می‌تواند تشخیص دهد که آیا این فعل فاعل آن را در معرض قتل قرار داده است تا برای تحقق قتل عمد کفایت کند یا نه؛ البته باید فاعل آگاهانه مرتکب چنین فعلی شود. راه کشف این موضوع نیز عرفی است و از نحوه رفتار وی مشخص می‌گردد. در صورت شک و عدم کشف آگاهی وی نیز اصل عدم آگاهی جاری می‌گردد که با اصل حقوقی «تفسیر به نفع متهم» نیز سازگاری دارد.

ج: اینکه معیار معرضیت و معیار مشهور (قصد قتل و غالباً کشنده بودن) ممکن است در بسیاری از مصادیق قتل عمد وحدت مجرا داشته باشند؛ یعنی با لحاظ هریک





از این معیارها قتل عمد محقق شود، مانند اینکه شخصی با التفات به اینکه آنچه در دست دارد آهن است، به سر دیگری ضربه می‌زند و او را می‌کشد. در این صورت، از آنجا که ضربه‌زدن با آهن به سر انسان غالباً کشنده است، با معیار مشهور قتل عمد صدق می‌کند. همچنین، از آن جهت که قاتل با این کارش خود را در معرض قتل کار داده است و به این کار التفات داشته است، با معیار معرضیت نیز قتل عمدی محسوب می‌شود. با وجود این، در برخی شرایط ممکن است با معیار مشهور قتل عمد صدق نکند، اما با معیار معرضیت قتل عمدی محسوب شود. مثلاً شخصی دیگری را کمتر از مقداری که غالباً کشنده است بزند، بدون آنکه قصد کشتن او را داشته باشد، اما به دنبال آن مضروب بیمار شود و بمیرد. در اینجا چون شخص قصد قتل نداشته و فعل او غالباً کشنده نبوده است، قتل عمدی صدق نمی‌کند؛ با وجود این، چون او با این کارش خود را در معرض قتل قرار داده است، اگر به کار خود آگاهی داشته باشد، قتل عمدی صدق می‌کند.

در برخی شرایط نیز ممکن است با معیار مشهور، قتل عمد صدق کند اما با معیار معرضیت، قتل عمدی محسوب نشود. مثلاً شخصی بدون آگاهی از اینکه آنچه در دست او قرار دارد لوله آهنی است و به خیال اینکه لوله پلاستیکی است، به سر شخصی ضربه می‌زند. در این صورت، با معیار معرضیت، قتل عمد محسوب نمی‌شود چون هر چند قاتل با ضربه به سر مقتول با لوله آهنی، او را در معرض قتل قرار داده است اما به این کار آگاهی نداشته است؛ بنابراین قتل عمد محسوب نمی‌شود. در مقابل، از آنجا که شخص با ابزار غالباً کشنده قتل انجام داده است، قتل عمدی صدق می‌کند. در نتیجه، بین معیار معرضیت و معیار مشهور رابطه عموم و خصوص من وجه حاکم است. بنابراین، ثمره بحث پیش‌رو در این است که با ارائه معیاری جامع، تشخیص قتل عمد از غیر عمد منضبط می‌شود و از اختلاف و تشتت آرا در بین فقیهان و حقوق‌دانان جلوگیری می‌گردد.

نتیجه گیری

با عنایت به مطالبی که درباره مسئله مورد بحث در نوشتار پیش‌رو تحلیل و واکاوی شد، نتایج زیر قابل دستیابی است:

از نظر مشهور فقیهان امامیه، قصد قتل و غالباً کشته‌بودن آلت قتل، دو معیار برای تحقق قتل عمد است. وجود یکی از این دو برای تحقق قتل عمد کافی است. با وجود این، قصد قتل نمی‌تواند معیار جامعی برای تحقق قتل عمد باشد، زیرا قصد امری درونی است و تشخیص آن کار دشواری است. به همین دلیل، تا قاتل خودش اقرار به قصد نکند، احراز قصد وی امر پیچیده‌ای است.

با تأمل در روایاتی که فقیهان مشهور برای انتخاب چنین معیاری بدان‌ها استناد نموده‌اند، به دست می‌آید که دلالت آنها بر مدعای مشهور کافی نیست، زیرا:

نخست، در این روایات عنوان «غالباً کشته» نیامده است و در آنها به ذکر مصادیقی از فعل غالباً کشته بسنده شده است. پس نمی‌توان از آن روایات، عنوان «غالباً کشته» را احراز کرد، زیرا رسیدن از حکم جزئی به حکم کلی تنقیح مناط نیست بلکه استقرای ناقص است و استقرای ناقص در فقه شیعه باطل است.

دوم، عبارت «الذی یقتل بمثله» در روایات را نمی‌توان به «غالباً کشته‌بودن آلت قتل» تفسیر کرد، زیرا در مقابل آن، عبارت «الذی لایقتل مثله» قرار دارد؛ این عبارت دلالتی بر غالباً کشته‌بودن آلت قتل ندارد. از طرف دیگر، هیچ تعریفی از خود عبارت «غالباً کشته‌بودن» در متون فقهی مطرح نشده است و این عبارت ابهام دارد؛ به همین دلیل، به مصادیق آن پرداخته شده است. ابهام مزبور به حقوق موضوعه نیز سرایت کرده و منجر به اختلاف در آرای قضایی شده است.

همچنین، اجماع ادعایی در این زمینه محقق نیست، زیرا قول خلاف وجود دارد. از طرفی، به فرض تحقق اجماع، چنین اجماعی مدرکی است. بنابراین، تمامی ادله مشهور قابل خدشه است.

در مقابل دیدگاه مشهور، برخی از فقیهان معیار «در معرضیت قتل قرار گرفتن» را ارائه



کرده‌اند. به نظر می‌رسد این معیار برای تمییز قتل عمد، جامع و مناسب است. شرط اصلی در این معیار این است که عرف فعل جانی را محمل و معرض برای تحقق قتل بدانند و جانی نیز به آن ملتفت باشد.

دلایل و مؤیدات متعددی وجود دارد که دیدگاه برگزیده نگارندگان یعنی نظریه «معرضیت» را تأیید و تقویت می‌کند: نخست، ملاک اصلی در تحقق قتل عمد، صدق عرفی است و عرف در معرضیت قتل قرار گرفتن با التفات به آن را هم سبب تحقق قتل عمد می‌داند؛ هر چند شخص قاتل قصد قتل نداشته باشد و کار او غالباً کشنده نباشد. دوم، معیار معرضیت از معیارهای مشهور فقیهان جامع‌تر است، زیرا در فقه مصادیقی از قتل عمد وجود دارد که معیارهای مورد نظر مشهور فقیهان در آنها محقق نیست؛ باین حال، به تأیید خود ایشان قتل عمد محسوب شده است که تحقق قتل عمد در آن موارد با معیار معرضیت سازگار است.



کتابنامه

۱. ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن زهره، حمزة بن علی حلی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. آقایی نیا، حسین (۱۳۹۵)، جرائم علیه اشخاص، چ ۱۵، تهران: میزان.
۵. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، ج ۶، چ ۱، قم: نشر الهادی.
۶. بحرانی، محمد (۱۴۲۹ق)، بحوث فی مبانی علم الرجال، چ ۲، قم: مکتبه فدک.
۷. پیرداده بیرانوند، احسان الله (۱۳۸۹) «بررسی مبانی فقهی مجازات قتل عمد»، در: مجله کانون، ش ۱۰۴، ص ۷۳.
۸. تبریزی، شیخ جواد (بی تا)، استفتانات جدید، چ ۱، قم: بی تا.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج ۲۹، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۰. حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، چ ۱، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۱. خمینی (امام)، سیدروح الله (بی تا)، تحریر الوسیلة، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۲. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، تکملة المنهاج، چ ۲۸، قم: نشر مدینه العلم.
۱۴. _____ (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، چ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، دمشق: دارالعلم - الدار الشامیة.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، چ ۱، بیروت: دار الأضواء.
۱۷. سیزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، ج ۲۸، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
۱۸. سلار دیلمی، حمزه (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، چ ۱، قم: منشورات الحرمین.
۱۹. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۳۸۷)، رساله توضیح المسائل، ج ۲، چ ۶، قم: انتشارات دفتر معظم له.
۲۰. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللعنة، ج ۱۱، چ ۱، تهران: کتاب فروشی صدوق.



٢١. شهيد اول (محمد بن مكي) (١٤١٠ق)، اللمعة الدمشقية، ج ١، بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
٢٢. شهيد ثاني (زين الدين عاملي) (١٤١٢ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ٢، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
٢٣. _____ (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام، ج ١٥، ج ١، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٢٤. شيخ صدوق (ابوجعفر محمد بن علي) (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٥. _____ (١٤١٨ق)، الهداية في الأصول والفروع، ج ١، قم: مؤسسه امام هادي عليه السلام.
٢٦. شيخ طوسي (محمد بن حسن) (٣٨٧ق)، المبسوط، ج ٧، ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لآحياء الآثار الجعفرية.
٢٧. _____ (١٤٠٠ق)، النهاية، ج ٢، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٨. _____ (١٤٠٧ق)، تهذيب الأحكام، ج ٥ و ١٠، ج ٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٩. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن عثمان) (١٤١٣ق)، المقنعة، ج ١، قم: كنگره شيخ مفيد.
٣٠. صاحب جواهر (محمد حسن نجفي) (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام، ج ١٢ و ٤٢، ج ٧، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣١. طباطبائي، سيد علي (١٤١٨ق)، رياض المسائل، ج ١٦، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٢. عاملي، سيد محمد حسين (١٤٢٧ق)، الزبدة الفقهية، ج ٩، ج ٤، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
٣٣. علامه حلي (حسن بن يوسف) (١٤١٠ق)، إرشاد الأذهان، ج ٢، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٤. _____ (١٤١١ق)، تبصرة المتعلمين، ج ١، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
٣٥. _____ (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام، ج ٣، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٦. _____ (١٤٢٠ق)، تحرير الأحكام، ج ٥، ج ١، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٣٧. فاضل لنكراني، محمد (١٤٢١ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القصاص، ج ١، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.
٣٨. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سيوري حلي) (١٤٠٤ق)، التنقيح الرائع، ج ٤، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي عليه السلام.



۳۹. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام، ج ۱۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. کلانتری، کیومرث و فتاح جعفرزاده (۱۳۹۱)، «ضابطه و مصادیق کار نوعاً کشته با نگرش بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» در: مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۰، ص ۱۵۱.

۴۱. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۷، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۲، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.

۴۳. محقق حلّی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۴. _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع، ج ۲، چ ۶، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.

۴۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه انصاریان.

۴۶. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۸ق)، فقه القصاص، چ ۱، قم: انتشارات نجات.

۴۷. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، ج ۱، چ ۱۸، تهران: میزان.

۱۲۷

